جلسه 679

دوشنبه 12/10/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

مرحوم شیخ فرمود در موارد شک در امکان اصل عقلائی هست که بناء بر امکان می گذارند. مرحوم آخوند اشکال کرد که ما همچنین اصل عقلائی ای نداریم و اگر هم داشته باشیم فائده ای ندارد با توضیحی که عرض کردیم.

در مقابل این اشکال عده ای از مرحوم شیخ دفاع کردند گفتند مقصود مرحوم شیخ این است که اگر ظاهر کلام مولا یک مطلبی بود که ما احتمال می دهیم این مطلب محال باشد، مثل جواز کذب با اهل، یا وجوب اکرام عالم فاسق، احتمال می دهیم جواز کذب با اهل محال باشد لکونه ترخیصا فی القبیح و یا همینطور وجوب اکرام عالم فاسق، ولکن عقلاء معذور نمی دانند مکلف را که ترک کند اکرام عالم فاسق را به این بهانه که شاید جعل وجوب اکرام برای عالم فاسق محال باشد. مولا می گوید ظاهر کلام من امر به اکرام عالم فاسق بود شما باید امتثال می کردید. یا اگر در مورد جواز کذب با اهل مکلف به ظهور عمل کرد و با همسرش دروغ گفت مولا حق احتجاج بر او ندارد، او احتجاج می کند به مولا بخاطر ظهور کلام مولا.

اشکالی شد به این دفاع از مرحوم شیخ، که این دفاع در جائی صحیح است که محتمل الاستحاله شامل حجیت ظهور این خطاب نشود. مثلا حجیت خبر واحد را ما با یک ظهوری فهمیدیم، یک خبر قطعی الصدور از امام معصوم علیه السلام آمد که البته ظنی الدلالة است، مفادش این بود که العمری ثقتی فاسمع له و اطع فإنه الثقة المأمون. ما احتمال می دهیم حجیت خبر واحد در مواردی که مفید علم نیست محال باشد که شبهه ابن قبه است، که اساسا ابن قبه اصل اشکالش را در حجیت خبر واحد مطرح کرده است. بعد علماء دیده اند اشکالش مختص به حجیت خبر واحد نیست توسعه داده اند اشکال را به مطلق تعبد به ظن. حالا همان متن اشکال ابن قبه را ما در نظر می گیریم که در خصوص خبر واحد بود، ما احتمال می دهیم که ابن قبه شبهه اش درست باشد امکان نداشته باشد تعبد کند به حجیت خبر واحد. اما حجیت ظهور معلوم الامکان هست، بلکه معلوم الوقوع هست. اگر اینجور باشد کاملا این اصالة الامکان درست است، ظاهر این خطاب این است که خبر ثقه حجت است. جعل حجیت برای خبر ثقه شاید محال باشد. خب به من چه ربطی دارد؟ حجیت ظهور که محال نیست. این ظهور برای من حجت است و مفاد این ظهور هم این است که شارع خبر واحد را حجت قرار داده است. مدلول این ظهور شاید محال باشد اما حجیت این ظهور که محال نیست بلکه واقع است.

اگر اینجور باشد خوب است. اما فرض این است که ما اشکال ابن قبه را توسعه دادیم. چون ابن قبه گفت اگر خبر واحد حجت باشد یلزم منه تحریم الحلال و تحلیل الحرام و هذا محال علی الحکیم تعالی. خب این اشکال در حجیت هر ظنی می آید. ظهور هم اگر بخواهد حجت باشد همین اشکال است که یلزم منه تحلیل الحرام احیانا و تحریم الحلال.

پس حجیت همین ظهور صحیحه ای که می گوید العمری ثقتی فاسمع له واطع هم مشکوک الاستحاله است. پس چه جور من بگویم یقینا این ظهور حجت است؟

بله، یک دفاعی می شود کرد از این مطلب بنابر مبنای خود صاحب کفایه. صاحب کفایه در حجج مسلکش این است که می گوید لازم نیست ما در حجج عقلائیه احراز بکنیم امضاء شارع را. یکفی عدم وصول ردع. این را در بحث رادعیت آیات ناهیه از اتباع ظن از عمل به خبر واحد مطرح فرموده است. فرموده که لازم نیست ما احراز کنیم که شارع بناء عقلاء را بر حجیت خبر واحد امضاء کرده است. نخیر، تا احراز نکنیم ردع شارع را، همین بناء عقلاء وهمین حجت عقلائیه موضوع است برای تنجز و تعذر عقلی. یعنی مولا روز قیامت می گوید ظهور عند العقلاء حجت بود، شما احتمال می دادید کخه امضاء حجیت ظهور توسط من شارع محال باشد، ولذا احراز نکردید امضاء مرا، اما احراز هم کردید ردع مرا؟ این را که احراز نکردید. همین کافی است که عقل برای مولا مجوز عقاب صادر کند. برخلاف نظر مشهور محققین که می گویند در حجج هم ما باید احراز کنیم امضاء شارع را. والا صرف اینکه عقلاء حجت می دانند خبر ثقه را در موضوعات مثلا این کافی نیست. احراز امضاء مهم است. ما مگر نوکر عقلاء هستیم. عقل ما مگر تابع عقلاء هست؟ ما عبد این مولا هستیم، تابع رأی این مولا هستیم، هر چه او بگوید روی چشم می گذاریم. ما لنا وللعقلاء؟ بله از بناء عقلاء وسکوت شارع کشف می کنیم امضاء شارع را.

خب طبق این مبنا دیگر کار مشکل می شود. چرا؟ برای اینکه حجیت ظهور العمری ثقتی فاسمع له واطع فإنه الثقة المأمون حجیت شرعیه اش اول الکلام است، چون مشکوک الاستحاله است. چیزی که مشکوک الاستحاله است ما چطور جزم پیدا کنیم به وقوع آن؟ بله حجیت عقلائیه دارد، اما حجیت شرعیه اش مشکوک الاستحاله است، کار مشکل می شود.

ولذا این بیان کسانی که مثل مرحوم آقای خوئی دفاع کرده اند از مرحوم شیخ و توجیه کرده اند اصالة الامکان را، این تمام نمی شود طبق مبنای خودشان، چون حجیت شرعیه ظهور خطاب مولا این خودش مشکوک الاستحاله است، چطور ما جزم پیدا کنیم به حجیت شرعیه آن؟ این فرق می کند با خطاب الکذب مع الاهل حلال؟ خب او حجیت ظهورش مشکوک الاستحاله نیست، مدلول ظهور که جواز کذب با اهل است مشکوک الاستحاله است.

مرحوم آقای صدر دو فرض را مطرح می کند به عنوان دفاع از شیخ در مقابل مرحوم آخوند:

فرض اول این است که: ایشان می گوید: ما معنای اینکه شک داریم در امکان و امتناع حکم ظاهری، معنایش این نیست که ما شک داریم در امر شارع به عمل به ظن. نه، ممکن است ما قطع پیدا کنیم که شارع امر کرده است به عمل به ظن، گفته باید عمل کنید به خبر ثقه، باید عمل کنید به ظهور کلام، ما این را یقین داریم. اما اینکه این امر مولا به عمل به خبر ثقه یا به عمل به ظهور یا ترخیص مولا در ارتکاب مشکوک الحرمة به وسیله خطاب کل شیء لک حلال حتی تعرف أنه حرام، آیا این حکم واقعی است یا ظاهری، این برای ما معلوم نیست. والا ما می دانیم که شارع امر کرده به عمل به ظهور. شارع نسبت به مشکوک الحرمة اذن در ارتکاب داده به اجماع اخباریین و اصولیین، در شبهات موضوعیه تحریمیه اذن در ارتکاب داده است. اما نمی دانیم این اذن در ارتکاب جمع می شود با حرمت واقعیه آن مشکوک، که می شود این حکم ظاهری، یا نه اصلا موجب ارتفاع حکم واقعی مشکوک می شود که خود این حکمی که داریم که ترخیص در ارتکاب مشکوک الحرمة است خودش می شود حکم واقعی. بحث در این است. والا اذن مولا در ارتکاب مشکوک الحرمة در شبهات موضوعیه تحریمیه که محل بحث نیست. بحث در این است که هذا حکم واقعیٌّ، اصلا شبهه موضوعیه تحریمیه اصلا حرام واقعی نیست و حلال واقعی است، یا نه حرام واقعی است و حلال ظاهری. وقتی اینجور شد ما می گوئیم اطلاق دلیل مثلا الخمر حرام شامل آن خمرهای مشکوک هم می شود. الماء النجس حرام شامل آن ماءهای نجس مشکوک هم می شود. اینجا اصالة الامکان را پیاده می کنیم راجع به آن خطاب واقعی که می گوید الماء النجس حلال می گوئیم اطلاق این خطاب ماء نجس مشکوک را شامل می شود، جمع بین الماء النجس حلال و کل شیء لک حلال حتی تعرف أنه حرام که ظاهر این دو تا خطاب هست محتمل الامکان است اصالة الامکان را اینجا تطبیق می کنیم. می گوئیم ما دو تا خطاب داریم، یکی می گوید آب نجس حرام است، ظهورش این است که این آب نجس واقعی که این مکلف نمی داند نجس است این هم حرام است بر او، از آن طرف این مکلف اذن در ارتکاب او هم که دارد، پس معلوم می شود این اذن، اذن ظاهری است. نه اینکه حرمت ماء نجس مختص باشد به ماء نجس معلوم. مطلب درست شد دیگر. دیگر ما هیچ مشکلی پیدا نکردیم.

پس جمع بین حکم ظاهری و واقعی شد، ونتیجه اش این است که ملتزم می شویم اگر این مکلف مرتکب شد این شبهه را و بعدا معلوم شد حرام واقعی بوده، باید احکام حرام واقعی را بار کند.

پس بحث در این است که ما به عمل به ظهور داریم، اذن در ارتکاب مشکوک الحرمة داریم، منتهی نمی دانیم اینها حکم واقعی ما هستند، اگر حکم واقعی باشند که مشکلی ندارد، ابن قبه که دیگر نمی آید اشکال کند که تحلیل حرام شد. نه آقا، اصلا حرام مقید است به فرد معلوم، فرد مشکوک اصلا حرام واقعی نیست. اگر شبهه این قبه تمام بشود ما که دست بر نمی داریم از جواز ارتکاب شبهه موضوعیه تحریمیه. منتهی شبهه ابن قبه تمام بشود می گوئیم پس معلوم می شود که این اذن، اذن واقعی است چون اذن ظاهری محال است. شبیه آنچه که در بحث علم اجمالی عرض می کردیم که ما روایت صحیحه داریم طبق آن استظهاری که آقای خوئی هم کرده بود که وارث اگر مالی را به ارث ببرد که می داند بعضی از آن ربا است جائز است در آن تصرف کند. آقای خوئی هم فتوی داد. منتهی آقای خوئی می گوید چون بر من ثابت شده است که محال است شارع ترخیص بدهد در مخالفت قطعیه علم اجمالی، دست از ظهور این روایت که بر نمی دارم، منتهی این روایت را حمل می کنم بر ترخیص واقعی، می گویم اصلا حرمت اخذ ربا و حرمت اکل ربا در این مورد علم اجمالی تخصیص واقعی خورده است. این است دیگر. خب همین مطلب را ابن قبه هم باید بطور کلی بگوید. بگوید در همه شبهات برای من ثابت شده است که حکم ظاهری به حجیت ظن یا جریان اصالة الاباحه محال است، از آن طرف هم که قطع دارد که شارع امر کرده به اتباع ظهور، امر کرده به عمل به خبر ثقه، اذن داده در ارتکاب مشکوک، هر جا که قطع داشت. خب ملتزم می شود که این موارد حکم واقعی هستند.

ما که شک داریم که حرف این قبه درست است یا نه، می توانیم از این اصالة الامکان مرحوم شیخ با این تفسیری که شد استفاده کنیم، بگوئیم نتیجه جمع بین این قطع ما به اینکه شارع امر کرده به عمل به ظهور، یا اذن داده در ارتکاب مشکوک الحرمة، ونتیجه وجود یک خطابی که می گوید الماء النجس حرام اطلاقش شامل ماء نجس مشکوک هم می شود، این است که بگوئیم پس هم حرمت واقعیه دارد و هم آن اذن در ارتکاب اذن ظاهری است. می شود جمع بین الحکم الظاهری و الواقعی.

خب انصافا این مطلب درستی است.

فرض دوم که آقای صدر مطرح کرده که به نظر ما این فرض اشکال دارد، این است که: ایشان فرموده: صاحب کفایه آمد گفت اگر دلیل قطعی بر وقوع تعبد به حکم ظاهری داشتیم، که خب اثبات می شود امکان آن، نیازی به اصالة الامکان نیست. مثلا اگر دلیل قطعی داشتیم که شارع تعبد کرده به ظن، اصالة الامکان دیگر به چه درد می خورد، ما قطع به امکان پیدا می کنیم، چون ادل دلیل علی امکان الشیء وقوعه. و اگر دلیل قطعی نداشتیم بر وقوع تعبد به ظن، بناء بر امکان چه اثری دارد؟ نذر که نکردیم که امکان تعبد به ظن را ثابت کنیم، ما دنبال وقوع تعبد به ظن هستیم.

مرحوم آقای صدر آن فرض اول را مطرح کرد که عرض کردیم فرض درست و متینی است، اما ایشان یک فرض دیگر هم مطرح می کند در مقابل این اشکال صاحب کفایه، می گوید جناب صاحب کفایه! شما فکر کرده اید هر دلیل قطعی یعنی دلیل لفظی قطعی السند و قطعی الدلالة وقطعی الجهة، تا بعد بگوئید ادل الدلیل علی امکان الشیئ وقوعه؟ این حرفها نیست. عمده دلیل در حجیت امارات سیره عقلائیه است. همین خبر ثقه یا حجیت ظهور عمده دلیلشان سیره عقلائیه است. خب سیره عقلائیه بر این است که عمل می کنند به خبر ثقه. ولی ما احتمال می دهیم حجیت شرعیه خبر ثقه محال باشد. بر مولای حکیم قبیح باشد جعل حجیت برای خبر ثقه. خب مرحوم آقای صدر فرموده است که اگر ما این احتمال استحاله حجیت شرعیه خبر ثقه را، یعنی احتمال استحاله امضاء شارع را نسبت به حجیت خبر ثقه، این احتمال را بدهیم و هیچ راهی برای دفع این احتمال نداشته باشیم، خود همین احتمال استحاله امضاء شارع نسبت به حجیت خبر ثقه جلو جزم ما را به امضاء می گیرد، ما دیگر نمی توانیم جازم بشویم که شارع امضاء کرده حجیت عقلائیه خبر ثقه را. شاید شارع برای اینکه ما احراز نکنیم امضاء شارع را نسبت به سیره عقلائیه بر حجیت خبر ثقه، اکتفا کرده به همینکه ما به ذهن عرفی مان احتمال استحاله امضاء شارع را می دهیم. همینکه ما به ذهن عرفی مان احتمال می دهیم امضاء شارع نسبت به حجیت خبر ثقه عند العقلاء محال باشد شارع به همین اکتفا کرده، می گوید دیگر چه لزومی دارد که بیایم به مردم بگویم لاتعملوا بخبر الثقة؟ مردم احتمال عرفی می دهند که امضاء من شارع نسبت به سیره عقلاء در مورد حجیت خبر ثقه محال باشد، همین احتمال استحاله باعث می شود عقلاء دست نگه دارد عمل نکنند به خبر ثقه، شاید شارع امضاء نکرده باشد چون احتمال عرفی دارد امضاء شارع محال باشد. همین کافی است برای عدم جزم به امضاء شارع نسبت به سیره عقلائیه بر حجیت خبر واحد.

اما اگر عقلاء اصالة الامکان داشته باشند، جناب آخوند نگو اصالة الامکان لغو است، عقلاء اگر اصالة الامکان داشته باشند یعنی بناء می گذارند بر امکان امضاء شارع نسبت به حجیت خبر ثقه و لوازم امکان را بار می کنند. آنوقت دیگر شارع اگر سکوت بکند و به مردم نکوید لاتعملوا بخبر الثقة این نقض غرض است. اگر ما احتمال استحاله حجیت شرعیه خبر ثقه را می دادیم و این احتمال عرفی بود و این احتمال را با اصالة الامکان عقلائی دفع نمی کردیم، حق داشتی به همان احتمال استحاله امضاء اکتفا کنی در مقام ردع. اما فرض این است که ما به ذهن عقلائی وعرفی مان بناء بر امکان امضاء شما نسبت به حجیت خبر ثقه می گذاریم ولوازم امکان را بار می کنیم در حد یک اماره عقلائیه که لوازمش حجت است. اصالة الامکان اماره عقلائیه است لوازمش حجت است. لازمه اینکه شما می گوئید عقلاء بناء بر امکان تعبد به ظن می گذارند، این است که پس معلوم می شود که شارع امضاء هم کرده است دیگر. چون شارع اگر الان سکوت کند دیگر نقض غرض است. تا عقلاء بناء بر امکان امضاء نگذاشته بودند و می گفتند شک داریم در امکان امضاء واین شک ما عرفی است و دافعی ندارد، شارع می توانست به این وسوسه و شک عقلاء اعتماد کند دیگر دلیل رادع مستقل نیاورد که لاتعلموا بخبر الثقة. اما وقتی عقلاء این مرحله را پشت سر می گذارند عملا بناء می گذارند بر امکان امضاء شارع نسبت به حجیت خبر ثقه، آنوقت دیگر شارع به چه چیزی می خواهد اعتماد کند در ردع از عمل به خبر ثقه اگر غرضش این باشد که مردم به خبر ثقه عمل نکنند؟ دیگر راهی ندارد برای ردع. سکوتش می شود نقض غرض. آنوقت ما قطع پیدا می کنیم به اینکه شارع حکیم نقض غرض که نمی کند پس امضاء کرده است بناء عقلاء را بر حجیت خبر ثقه.

پس جناب آخوند، نفرمائید که اصالة الامکان به چه دردی می خورد. خیلی به درد می خورد. این محصل فرمایش آقای صدر.

اقول: به نظر ما این فرض دوم تمام نیست. چرا؟ برای اینکه اگر شما معتقد هستید احتمال عرفی محال بودن امضاء شارع را نسبت به حجیت عقلائیه خبر ثقه صلاحیت دارد که شارع به او اعتماد کند و دیگر رادع مستقلی نیاورد، خب مهم این است که ببینیم آیا این احتمال عرفی در ذهن عرف هست نسبت به استحاله امضاء شارع یا نیست. اصالة الامکان دیگر چه جایگاهی دارد در این میانو محور این است شما خودتان فرمودید که آیا عرف احتمال استحاله می دهد؟ اگر احتمال استحاله بدهد در امضاء شارع، یکفی هذا الاحتمال العرفی أن یعتمد علیه المولی فی مقام الرادعیة، چون دیگر عرف احراز امضاء شارع نمی کند. پس ما باید ببینیم عرف احتمال استحاله می دهد یا نمی دهد. محور این است. اگر عرف احتمال استحاله نمی دهد، که نوبت نمی رسد به اصالة الامکان. چون اصالة الامکان فرع بر احتمال استحاله است. اگر عرف احتمال استحاله می دهد، خب مولا به همین احتمال استحاله می تواند اعتماد کند بگوید من که دلیل خاص نیاوردم که لاتعلموا بخبر الثقة، چون خود شما احتمال عرفی می دادید که امضاء من محال باشد.

پس خلاصه عرض ما این است که اولا: عرف عام احتمال استحاله نمی دهد. ولو احتمال عرفی است، یعنی چی؟ یعنی من تصوره یحتمل استحالته، اما العرف لایتصور. کسی که شبهه ابن قبه را تصور کند احتمال استحاله تعبد به ظن به ذهن عرفی اش می آید، بعد از التفات. اما عرف عام غافلند غفلت نوعیه دارند. پس احتمال عرفی به این معنا که بعد الالتفات الی الشبهه احتمال عرفیه دارد محال باشد تعبد به ظن، شارع به این نمی تواند اعتماد کند در مقام رادعیت، چون غفلت نوعیه دارند مردم، نقض غرض است که شارع اعتماد کند به یک ابن قبه ای که بیاید شیعه بشود شبهه اش در اصول مطرح بشود، فقهاء هم این شبهه را به گوش مردم برسانند. اینکه نمی شود. نوع مردم غفلت نوعیه دارند از این شبهات. پس نمی شود شارع به صرف احتمال عرفی استحاله اعتماد کند و دیگر اگر نظرش این است که مردم به خبر ثقه عمل نکنند اعتماد کند به همین احتمال عرفی استحاله.

ما حرفمان این است. ولکن شما که محور را احتمال عرفی گرفتید گفتید شارع می تواند به احتمال عرفی استحاله تعبد به خبر ثقه اعتماد کند، چون احتمال عرفی استحاله هست دیگر دلیل خاص در ردع از عمل به خبر ثقه نیاورد، خب احتمال عرفی هست، احتمال عرفی ولو بعد الالتفات هست، دیگر جایگاه اصالة الامکان این وسط برای ما ثابت نشد.

این راجع به بحث اصالة الامکان بود، که ما فی الجمله اصالة الامکان را با همان فرض اول مرحوم آقای صدر پذیرفتیم که قطع به حکم داریم، قطع به امر به اتباع خبر ثقه داریم، قطع به اتباع ظهور داریم، منتهی نمی دانیم واقعی است یا ظاهری، با آن برنامه ریزی کشف کردیم که این حکم ظاهری است. که حرف خوبی هم هست.

سؤال وجواب: اگر قطع ندارید هیچی، امکان تعبد به ظن را هم اثبات کنید به قول صاحب کفایه به چه درد می خورد. این فرض هایی را که ما مطرح می کنیم برای این است که بحث از اصالة الامکان به درد بخورد. یا به درد خوردنش به این نحو است که خود حجیت ظهور را از دائره احتمال استحاله خارج کنیم. یا اینکه بگوئیم امر به اتباع ظهور مسلم است لانشک فیه، منتهی نمی دانیم حکم ظاهری است یا واقعی، بعد بیائیم با اصالة الامکان بگوئیم مقتضای جمع بین الماء النجس حرام وبین آن خطابی که می گوید کل شیء لک حلال که یقین داریم که شارع اذن داده در ارتکاب مشکوک الحرمة ولی نمی دانیم واقعی است یا ظاهری، نتیجه جمع بین این دو خطاب این است که اصالة الامکان را پیاده کنیم بگوئیم که پس دو تا حکم داریم، هم حرمت واقعیه داریم برای شرب ماء نجس، وهم در مشکوک الحرمة والنجاسة اذن در ارتکاب داریم که نتیجه اش می شود اذن ظاهری.

هذا تمام الکلام فی بحث الشک فی امکان التعبد بالظن و امتناعه.

یقع الکلام در شبهاتی که مطرح شده است برای اثبات امتناع تعبد به ظن مطلقا یا امتناع تعبد به ظن از حکیم متعال چون مستلزم قبیح است. این شبهات که عمدتا چهار شبهه می شود مطرح می کنیم با جوابهایی که از این شبهات داده اند، وبرخی از بزرگان گفته اند تمام این جوابها را ما بررسی کردیم هیچکدام درست نبود و اشکال امتناع جمع بین حکم ظاهری و واقعی لاینحل است. ببینیم آیا واقعا آخر بحث اصول به این می رسد که شبهه ابن قبه تقویت بشود یا نه انشاء الله فردا.